

مطالعه تصویرشناختی غرب در سفر امریکا جلال آل احمد

ابراهیم سلیمی کوچی*

دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه اصفهان

سمانه شفیعی**

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱۰/۹۴، تاریخ تصویب: ۰۳/۰۴/۹۶، تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۹)

چکیده

آدمیان از آن جهت که همواره تصویر خود را در آینه «دیگری» جستجو می‌کنند، برای شناخت خویش و «دیگری»، به سفر می‌روند. در میان این سیاحتگران، کم نیستند ادیبان و اندیشه‌گرانی که ماحصل تجربیات سفرهای خود را در قالب سفرنامه‌ها ارائه کرده‌اند. آثار سفرنامه‌ای این سفرنامه‌نویسان که به نوعی سفیران فرهنگی در میان ملل مختلف‌اند، نقطه تلاقی و مواجهه دو دنیای «خودی» و «دیگری» به‌شمار می‌رود. از این رو، بررسی تصویرشناختی آثار سفرنامه‌ای بازنمایی زوایای پنهان روابط «خودی» و «دیگری» را ممکن می‌سازد. جلال آل احمد در *سفر امریکا* (۱۳۸۰) در هیئت «دیگری» سرزمین میزبان را به‌نظاره می‌نشیند و از عرصه سیاست، فرهنگ و هنر گرفته تا روابط بین‌انسانی را به‌بوته نقد و بررسی می‌آورد. ما در این مقاله با تکیه بر مفهوم «دیگربودگی» که از خرده نظریه‌های مطالعات پسااستعماری به‌شمار می‌رود، درصددیم که آخرین سفرنامه جلال آل احمد را با رویکرد تصویرشناختی، مورد بررسی قرار دهیم. همچنین مقاله حاضر در جستجوی تبیین این مسئله نیز خواهد بود که چگونه آل احمد در این سفرنامه توجیحات، مصادیق و مثال‌های فراوانی برای تأیید آرای نظری‌اش درباره «غرب» که عمدتاً در کتاب *غرب‌زدگی* (۱۳۴۱) بیان شده‌اند، ارائه کرده است.

واژه‌گان کلیدی: جلال آل احمد، تصویرشناسی، سفرنامه‌نویسی، *سفر امریکا*، دیگربودگی، غرب‌زدگی.

* نویسنده مسئول (E-mail: ebsalimi@fgn.ui.ac.ir)

** E-mail: sama.shafiee@gmail.com

مقدمه

دایره ارتباطات انسانی با گذر زمان دستخوش تغییرات زیادی شده است و روز به روز بر گستره آن افزوده می‌شود. چراکه انسان امروز دیگر در چارچوب بسته خانه خود زندگی نمی‌کند، بلکه در دهکده جهانی بدون مرزی نفس می‌کشد که ارتباط در مناسبات شخصی و اجتماعی‌اش، نقش غیر قابل انکاری ایفا می‌کند. آنچنان که فردینان برونیتیر *Ferdinand Brunetiere* می‌گوید: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت، اگر فقط خودمان را بشناسیم» (موهانتی، ۲۰۰۸، ۳۵). بنابراین، سفر در هر شکلی که باشد دعوتی است از آدمی به سوی مکان‌ها و انسان‌های دیگر و فراخوانی است برای شناخت بیشتر خویش و «دیگری» *The other*. شاید میل به بازگویی همین بازشناسی‌ها و تجربه‌هاست که آدمیان را بر آن می‌دارد تا دیده‌ها و تجربه‌های خود را در قالب نوع ادبی «سفرنامه» به رشته تحریر درآورند. سفرنامه‌نویسی در طول تاریخ همواره یکی از انواع ادبی مورد توجه ادیبان سیاح و سیاحان ادیب بوده است. آنچه با عنوان سفرنامه نگاشته می‌شود، به واقع شرح عزیمت از مکانی به مکان دیگر است که در خلال آن ملاحظات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر شئون زندگی آدمیان مد نظر قرار می‌گیرد. از آنجایی که سفرنامه‌ها تصویر سرزمین «دیگری» را در ادبیات «خودی» *Self* به تصویر می‌کشند، می‌توان این آثار را از منظر رویکرد تصویرشناسی *Imagology* مورد بررسی قرار داد. تصویر در مطالعات تصویرشناسی خود به مثابه زبانی خاص است که ارتباطات بیناقومی و بینافرهنگی را میان جامعه‌ای که می‌نگرد و سخن می‌گوید و جامعه‌ای که نگریسته می‌شود، بازمی‌نمایاند (برونل و شورل، ۱۹۸۹، ۱۳۸).

در وهله اول، شاید تغییر موقعیت جغرافیایی اولین دغدغه سفرنامه‌نویس است. اما مسلم این است که سفرنامه‌نویس، اولین تفاوت‌ها و تفارقات خود را با «دیگری» در مواجهه فرهنگی و اجتماعی با انسان‌های سرزمین دیگر درمی‌یابد. همین تقابل «خودی» و «دیگری»، گاهی باورهای سفرنامه‌نویس را به چالش می‌کشانند و پرسش‌های بسیاری را پیش‌روی او قرار می‌دهد. این مسئله وقتی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد که سفرنامه‌نویسی همچون جلال آل احمد از گستره جغرافیایی و تمدنی فریبی همچون «شرق» به جهان «غرب» سفر کرده باشد. جلال، در نخستین برخوردهای خویش با جامعه آمریکا درمی‌یابد که تا چه اندازه روحیه برتری طلبی کشور میزبان او را، تنها در صورت حضور، در حاشیه می‌پذیرد. او مشاهده می‌کند که چگونه سیاست، فناوری، ماشین و تصمیم‌سازی‌های نهران اقتصادی ساحت فرهنگ، هنر، ادبیات و حتی مناسبات بین‌انسانی و اجتماعی آدمیان را تابع الزامات خود ساخته است. او

بی‌درنگ از خود می‌پرسد که آیا در چنین فضای خودمحوری و خودبسندگی غرب، دیگران می‌توانند جایگاه قابل قبولی به لحاظ منزلت فرهنگی و اجتماعی در این کشورها داشته باشند و یا همیشه باید عنوان «جهان پیرامونی» و «شهروند درجه دوم» را با خود یدک بکشند؟ این‌ها برخی از پرسش‌هایی است که ذهن آل‌احمد را در «سفر به غرب» درگیر می‌سازد. خاصه این‌که وی تنها به قصد سیاحت پای در راه سفر به آمریکا نگذاشته و همچون همیشه دغدغه‌مند مسائل کلان جهان پیرامون خویش است.

جلال آل‌احمد از نویسندگان و روشنفکران و از معروف‌ترین سفرنامه‌نویسان معاصر ایرانی است که در زمره ادیبان سیاح به‌شمار می‌رود. او از آن دسته نویسندگان خوش قریحه‌ای است که در سفرنامه‌هایش با بهره‌گیری از قوه خلاقه ادبیات و سبک نگارش منحصربفرد، واقعیت‌های زندگی مردم دیار میزبان را آنچنان به تصویر می‌کشد که گویی خواننده را نیز در این سفر با خود به‌همراه داشته است. آل‌احمد در سفرنامه‌های خود به کشورهای اروپایی و به‌طور مشخص سفرنامه *سفر آمریکا* (۱۳۸۰) در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های متعددی برمی‌آید و می‌کوشد تا با نگاهی واقع‌بینانه به‌واکاوی مسائل مورد توجه خود بپردازد.

مقاله حاضر با رویکرد تصویرشناختی و با التفات به نظریه «دیگربودگی» (Otherness)، آخرین سفرنامه جلال آل‌احمد، *سفر آمریکا* را مورد بررسی قرار می‌دهد و درصدد پاسخ به این پرسش برمی‌آید که آل‌احمد به‌عنوان نظریه‌پرداز ایرانی «غرب‌زدگی» در مواجهه با کلیت جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی «غرب» توصیف شده در این سفرنامه، بر چه مسائلی انگشت تأکید نهاده است؟

پیشینه پژوهش

جستارها و پژوهش‌های صورت گرفته در باره ادبیات سفر، طیف وسیعی از تالیفات و آثار نویسندگان، مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان را تشکیل می‌دهد. چراکه به‌فرض در نظر گرفتن زبان به‌عنوان اولین راه ارتباطی بشر، سفر را می‌توان معبر قابل اعتنایی برای ورود به قلمرو «دیگری» و شناخت او دانست. بنابراین تألیفاتی که به‌نقد و تحلیل سفرنامه‌ها اختصاص یافته‌اند، کم نیستند. از آن میان می‌توان به کتاب *سیاحان کهن و امروزی* (۱۸۵۷) اثر ادوارد شارتون Eduard Charton و همچنین به اثر آلن کوپری Alain Couprie با عنوان *سفر و غریب‌گرایی در قرن نوزدهم* (۱۹۸۶) که سفرنامه‌های نویسندگانی چون هوگو Victor Hugo، فلوربر Gustave Flaubert و ... را مورد ارزیابی قرار داده است، اشاره کرد. در ایران

نیز پژوهش‌های قابل توجهی در قالب کتاب و مقاله درباره ادبیات سفر انتشار یافته‌اند. کتاب‌های *مسافران تاریخ، مروری بر تاریخچه سفر و سیاحتگری در ایران* (۱۳۶۴) اثر مسعود نوربخش و *دیدارهای دور، پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتابشناسی سفرنامه‌های فارسی* (۱۳۸۱) اثر روح‌انگیز کراچی در زمره این پژوهش‌ها قرار می‌گیرند. آنچه ما در این مقاله مد نظر داریم، بررسی و تحلیل کتاب *سفر امریکا* از منظر یکی از خرده‌نظریه‌های برجسته مطالعات پسااستعماری و تصویرشناختی یعنی «دیگربودگی» است. از این رو، مقاله حاضر در نوع خود، کار بدیعی به‌شمار می‌رود.

ادبیات سفرنامه‌ای و پژوهش‌های تصویرشناختی

ادبیات سفرنامه‌ای را می‌توان نوعی از ادبیات میان‌رشته‌ای به حساب آورد که اصالتاً از صیغه تاریخی، ادبی، جامعه‌شناختی و فرهنگی برخوردار است. به لحاظ شکلی سفرنامه‌ها در دو قالب نظم و نثر (گزارش کلی-گزارش روزانه) و به لحاظ سبک زبانی و روایی با نگارشی ادبی و یا گفتاری نوشته می‌شوند. به‌طور کلی، این متون به‌هر شکل و زبان و توسط هر قشری از اجتماع نگاشته شده باشند، حائز شرایط زیرند:

- ۱) بیانگر ساختار ذهنی و گرایش‌های فکری سفرنامه‌نویس‌اند؛
- ۲) رنگمایه سیاسی و تاریخی در آن‌ها به‌وضوح مشهود است؛
- ۳) روایتی بی‌پرده از مشاهدات عینی سیاح‌اند و بنابراین کمتر با عنصر خیال تلاقی دارند (کراچی، ۱۳۸۱، ۸).

دسته‌بندی سفرنامه‌ها از منظرهای دیگر نیز امکان‌پذیر است. آنچنان که می‌توان سفرنامه‌ها را بر اساس انگیزه سفر به‌سه دسته سفرنامه‌های زیارتی، سیاحتی و مأموریتی تقسیم‌بندی کرد (همان ۳۳). بدیهی است که بسته به انگیزه این سفرها، می‌توان به‌طبقه اجتماعی که سفرنامه‌نویس به آن تعلق دارد، نیز پی‌برد. به‌عنوان مثال، سفرنامه‌هایی با انگیزه‌های مأموریتی و گزارشی عموماً توسط اصحاب اندیشه نوشته می‌شود. از این رو، می‌توان آن‌ها را به‌عنوان مدرکی متقن مورد استناد قرار داد و آن‌ها را از سفرنامه‌های صرفاً سیاحتی و زیارتی متمایز کرد. سفرنامه‌هایی از این دست، با رویکردی تحلیلی و انتقادی طیف گسترده‌ای از ملاحظات روشنفکری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دنبال می‌کنند. همانند آنچه که مستشاران نظامی در شرح احوال مردم سرزمین‌های دیگر نگاشته‌اند و البته، گاهی اهداف استعماری این سفرنامه‌ها بر کسی پوشیده نیست. با این حال، نمی‌توان در باره همه سفرنامه‌ها با قطعیت، حکمی کلی صادر کرد و همه آن‌ها را واجد کارکردهای یکسانی دانست. بر همین اساس بسیاری از

روشنفکران جهان غرب و شرق در سفرنامه‌های خود همواره در پی شناخت خویش و دیگران و برقراری ارتباط و همکنشی سازنده میان «خودی» و «دیگری» بوده‌اند. در سفرنامه، «خودی» ضمن شناخت «دیگری»؛ آرمان‌ها، مزیت‌ها و نقص‌های خویش را بازمی‌شناسد. بنابراین، اینچنین می‌توان گفت که سفرنامه‌نویس از رهگذر بازنمایی «دیگری» در واقع بر هویت و «خودبودگی» خویش نیز اصرار می‌ورزد (مورا، ۱۹۹۹، ۱۸۷). از همین رو، از میان تمامی انواع ادبی، ادبیات سفرنامه‌ای از آن‌رو که بازتاب تمامی شئون زندگی سرزمین بیگانه را در ادبیات سرزمین سفرنامه‌نویس میسر می‌سازد، بستر مناسبی برای پژوهش‌های تصویرشناختی به شمار می‌رود.

اگر بخواهیم تعریف دقیقی از تصویرشناسی ارائه دهیم، ابتدا باید «تصویر» را از منظر ادبیات تطبیقی تعریف کنیم. از منظر ادبیات تطبیقی، تصویر، برآمده از تفاوت و تمایز میان یک «من» و یک «دیگری» و یا به عبارتی تفاوت میان «اینجا» و «آنجا»ست (پازو، ۱۹۹۴، ۶۰). به این ترتیب، تصویرشناسی از گرایش‌های میان‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی است که مشخصاً به بررسی آثار سفرنامه‌ای و آثار داستانی که شخصیت‌هایشان خارجی‌اند یا تصویری کلی از یک سرزمین بیگانه ارائه می‌دهند، می‌پردازد (مورا، ۱۹۹۸، ۳۵). این رویکرد اساساً موضوع «دیگری» را در تمامی شئون و اشکال ممکن آن مد نظر قرار می‌دهد (شورل، ۲۰۰۹، ۲).

آل‌احمد و سفرنامه‌نویسی

جلال آل‌احمد از پیشگامان سفرنامه‌نویسی به‌شکل نو، در ایران معاصر است. به طوری که می‌توان گفت این نوع ادبی پس از انتشار سفرنامه‌های وی رفته‌رفته جایگاه مقبول‌تری یافته است. جلال که نویسندگی را در اشکال مختلف آموخته است آنگاه که به‌هیئت سفرنامه‌نویس درمی‌آید، اندیشه‌گری صمیمی‌تر و نویسنده‌ای تواناتر جلوه می‌کند. این تجربه‌نگاری‌های عمیق و زیرکانه چه در آن دسته از تک‌نگاری‌هایی که در قالب گزارش‌هایی کوتاه از احوال مردم سرزمین‌اش نگاشته و چه در سفرنامه‌هایی که شرح دیدارهای وی از اروپا، آمریکا و خاورمیانه است، به‌خوبی قابل مشاهده است. به این ترتیب، سفرنامه‌های آل‌احمد از حیث تنوع کم نیستند و انگیزه نگارش هر یک از آن‌ها متفاوت است. اما به طور کلی نگاه و رویکرد جلال که به‌گفته خودش در *سفر آمریکا* همانا «آرمان ثبت زمانه» است (آل‌احمد، ۱۳۸۰، ۲۷)، در همه این آثار به‌خوبی مشهود است.

آل احمد سفرنامه نویسی را با نگارش تکنگاری‌هایی از اوضاع و احوال مردم سرزمین خویش آغاز می‌کند. او در سال ۱۳۳۳ *اورازان* و سپس در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ به ترتیب *تات‌نشینان بلوک زهرا و جزیره خارک، در یتیم خلیج فارس* را می‌نویسد. او در این سه اثر با نگاهی عمیق و موشکافانه زندگی مردم روستایی ایران را از جنبه‌های مختلف ارزیابی کرده و توصیفی واقع‌گرایانه از اوضاع و احوال اجتماعی-فرهنگی این روستاها ارائه می‌دهد (شهشهانی، ۱۳۷۱، ۸۳-۸۲). به نظر می‌رسد آل احمد در همه این آثار، گمشده‌ای را جست‌وجو می‌کند که شاید این مراد گمشده همان است که خود این‌گونه به آن اشاره کرده است: «غرضم از چنان کاری از نو شناختن خویش بود و ارزیابی مجددی از محیط بومی و هم با معیارهای خودی» (آل احمد، ۱۳۵۶، ۵۲). این توجیه به‌دیگر سفرنامه‌های جلال نیز قابل تعمیم است، با این تفاوت که در این تکنگاری‌ها، آل احمد در سرزمین خودی و در مقابل مردمانی از جنس خویش قرار می‌گیرد، حال آن‌که در سفرهایش به فراسوی مرزها همواره، «خودی» را در مقابل «دیگری» می‌بیند و در نظر می‌آورد. او که از خاستگاه اجتماعی شرق و «جهان پیرامونی» آمده است، غرب را با زیرکی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در بسیاری از موارد بنیان‌های عظیم فکری، فرهنگی و سیاسی آن را به چالش می‌کشد. همین مؤلفه وجه تمایز سفرنامه‌های آل احمد از خیل عظیمی از سفرنامه‌های نوشته شده توسط دیگران است که عموماً تنها حاصل نگاه مجذوب و بعضاً حسرت‌زده آنان به غرب است. کتاب‌های *خسی در میقات* (۱۳۴۵)، *سفر به ولایت عزرائیل*^۱ (۱۳۶۳)، *سفر روس* (۱۳۷۰)، *سفر فرنگ* (۱۳۷۶) و *سفر امریکا* (۱۳۸۰) همگی در زمره سفرنامه‌های برون سرزمینی جلال قرار دارند که البته به جز اثر اول مابقی این آثار پس از مرگ وی و به کوشش اطرافیان، گردآوری و چاپ شده‌اند. این سفرنامه‌ها شرح مآواقع سفرهای آل احمد در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴ به عربستان، اسرائیل، روسیه و چند کشور اروپایی و آمریکاست.

به هر روی، سفرنامه‌های آل احمد بخش عظیمی از کارنامه نویسنده‌گی او را به خود اختصاص می‌دهند. به طوری که نمی‌توان این بخش قابل توجه از میراث فکری و ادبی او را نادیده گرفت. جلال سفرنامه‌نویس، همواره نکته‌سنج، دقیق، جزئی‌نگر و به‌دور از هر نوع مصلحت‌اندیشی و مصالحه‌جویی است. سفرنامه‌های آل احمد مانند دیگر آثار او آینه تمام‌نمایی از واقعیت‌هایی

^۱ - نامی که آل احمد بر این کتاب گذاشته بود «سفر به ولایت اسرائیل» بود، وی در این سفر، دنبال بدیل کیبوتس بجای کالخوز بود. بعد از انقلاب، شمس آل احمد نام عزرائیل را جایگزین کرد.

است که نویسنده به‌عنوان یک معلم جستجوگر و یک جستجوگر معلم در مواجهه با آن‌ها قرار گرفته و آن‌ها را با صمیمیت با مخاطب در میان گذاشته است.

سفر امریکا

کتاب *سفر امریکا* در میان سفرنامه‌های آل‌احمد از حیث حجم مفصل‌ترین سفرنامه او به حساب می‌آید. آل‌احمد این سفرنامه را که ماحصل سفر چهارماهه و مأموریتی‌اش در تیرماه سال ۱۳۴۴ به آمریکا است، به‌صورت گزارش‌نویسی روزانه نگاشته است. برنامه اصلی این سفر در واقع حضور در دانشگاه هاروارد برای شرکت در سمیناری بین‌المللی است که به‌زعم آل‌احمد حربه‌ای است تا روشنفکران ملل مختلف را برای آشنایی با روش زندگی و تفکر آمریکایی گرد هم بیاورند (آل‌احمد، ۱۳۸۰، ۳۱۸-۳۱۷). این سفر برای آل‌احمد که در پی انشعاب از حزب توده و سرخوردگی از برتری‌جویی و فرصت‌طلبی غرب و سرسپردگی شرق، *غرب‌زدگی* را نوشته است، مجال مناسبی است تا آمریکا و آمریکایی را به‌عنوان نماد متشخص «غرب» از نزدیک تجربه کند. از همین رو، در اثنای همین سفر است که آل‌احمد مثال‌ها، مصادیق و مضامین جدیدی را برای *غرب‌زدگی* می‌یابد.

اولین برخوردهای جلال با فرهنگ، زبان و زندگی آمریکایی طی پنج روز اقامت اجباری‌اش در راه رسیدن به نیویورک در کشتی «کوین مری» شکل می‌گیرد. عدم امکان ارتباط کلامی موفق به‌علت مسلط نبودن به زبان انگلیسی او را در شرایط انزوا و حاشیه‌نشینی قرار می‌دهد. از این رو، در این چند روز اول سفر، به‌شدت احساس می‌کند در دنیای «دیگری» محبوس است (همان ۴۲). آل‌احمد ارزیابی و نقد آمریکا را پیش از ورود به آمریکا آغاز می‌کند. این کشور برای او دنیای دیگری است که گاهی آن را از منظر یک تماشاگر بی‌طرف و گاهی از دیدگاه یک روشنفکر و منتقد تیزبین و بی‌مجامله به‌نظاره می‌نشیند. از همان ابتدای سفر پیداست که جلال به‌طور کلی، نظر مساعدی نسبت به غرب و مشخصاً به آمریکا ندارد. چراکه او از همان برخوردهای اول با جامعه و فرهنگ آمریکایی از اطلاق صفاتی همچون «تقلبی»، «خر رنگ‌کن» و «قلابی» به فرهنگ و هنر این کشور ابایی ندارد. اگرچه جلال در مواجهه با پدیده‌ها و افرادی که با آن‌ها احساس قرابت می‌کند، از الفاظ احترام‌آمیزی استفاده می‌کند، اما به‌طور کلی، از دید او اغلب مردان و زنان آن دیار، «مردک» و «زنک»‌اند و حتی در پاره‌ای از موارد اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را با عنوان «یارو» یا «اراذل» خطاب می‌کند. اساساً گویا وی با آمریکا و یا هر آنچه که مظهری از آن فرهنگ و اجتماع است، سر ستیز دارد. در

واقع، احساس «دیگربودگی» که از آغاز سفر ذهن و قلم آل احمد را مشغول ساخته است، نوعی حالت تدافعی و تقابلی در وی ایجاد کرده است.

باری، آل احمد بدون آن که خود بنخواهد، شروع به نوشتن سفرنامه‌ای انتقادی می‌کند: «من اینها را برای که مینویسم؟ صبح یک دم فکر کردم که برای آرش بفرستم، ولی دیدم حیف. باز برای خودم بهتر از همه است. من اهل این روزگارم و نباید نادیده بگذارمش. همین. خیال نداشتم سفرنامه یا یادداشت دست بگیرم. اما می‌بینم که گرفته‌ام.» (همان ۲۷). آل احمد سفرنامه‌نویس همه چیز را با دقت و وسواس از نظر می‌گذارند و البته نه با نگاه معمولی یک گردشگر، بلکه با چشمان تیزبین و تحلیلگر منتقدی که نهان را زیرکانه از عیان بیرون می‌کشد. در این میان ساحت ادبیات، هنر، فرهنگ و سیاست آمریکا هیچ‌کدام از نظر او دور نمی‌ماند. در مجموع چنین می‌توان گفت که وی در توصیف خود از همه شئون زندگی آمریکایی، از زندگی فردی گرفته تا رفتار اجتماعی، همان رویکرد انتقادی غرب‌زدگی را دنبال می‌کند.

«خودی» و «دیگری»

«دیگری» مفهومی است که در مقابل «خودی» قرار می‌گیرد و به تعبیری موجودیت خویش را از «خودی» به عاریت می‌گیرد. هر چند که «خودی» نیز از نگاه «دیگری»، «دیگری» است (نجومیان ۲۲۵). بنابراین، این رابطه اساساً دوسویه است و حتی ساده‌انگارانه خواهد بود اگر بنخواهیم به‌طور یک‌جانبه‌گرایانه به «خودی» جایگاه بالادست را نسبت بدهیم. چرا که «خودی» هم «خودبودگی» اش را وامدار حضور «دیگری» است. همچنان که امانوئل لویناس Emmanuel Levinas بر این عقیده است که: «یک زندگی حقیقتاً انسانی نمی‌تواند در برابری خود با حیاتی مبتنی بر آرامش و سکون باقی بماند، این زندگی به‌یاری دیگری بیدار می‌شود یا به‌عبارت بهتر همواره در حال هوشیار شدن (یا به‌هوش آمدن) است» (نمو، ۱۹۸۵، ۱۷). به هر تقدیر، «دیگری» انسانی است که به‌سبب تفاوت‌هایش «خودی» به حساب نمی‌آید. آنچنان که سارتر Jean Paul Sartre می‌گوید: دیگری «من» نیست و من هم «او» نیستم (سارتر، ۱۹۴۳، ۲۷۵). به زعم ژاک دریدا Jacques Derrida «دیگری» یک راز است، چرا که «دیگری» است (اسپیر، ۲۰۰۰، ۲۱)؛ رازی که «خودی» اگر هم تلاشی برای فتح و فهم آن دارد، در واقع تنها به‌این سبب است که «دیگری» را به‌تملک خود در بیاورد. وی با بحث درباره «اروپا محوری» و این که غرب با تکیه بر تفکر متافیزیکی نوعی خودبسندگی را در هم‌کنشی با «دیگری» (چه در زمینه جنسیت، ملیت یا نظام زبانی) پیش می‌گیرد، به‌این مسئله اذعان دارد که

غرب هرگز قادر به برون‌رفت از این رویکرد خودم‌محورانه در قبال «دیگری» نخواهد بود (نجومیان، ۱۳۸۶، ۲۲۱).

هومی بابا Homi Bhabha تخصیص‌گرایی‌های نژادی را که نتیجه مرزبندی میان «خودی» و «دیگری» است، نوعی سیاست اختلاف‌گرایی و تعارض‌افکنی می‌داند و به‌جای آن سیاست تفاوت فعال و مسئولانه را مطرح می‌کند (باها‌با و روترفورد، ۱۹۹۰، ۲۰۸). مسئولیت در برابر دیگری همچنین محور اصلی آرای نظری امانوئل لویناس درباره «دیگری» است. آنچنان که اشاره کردیم بحث در باب «دیگری» موضوع مطالعات پسااستعماری بسیاری از فلاسفه و روشنفکران از جمله امانوئل لویناس، ژان پل سارتر، میشل فوکو Michel Foucault، ژاک دریدا، هومی باها‌با و ژولیا کریستوا Julia Kristeva است. البته هر کدام از آن‌ها باروش‌ها و رویکردهای متفاوتی به این مسئله پرداخته‌اند. اما آنچه از این مبحث در اینجا مد نظر ماست، کنش متقابل «خودی» و «دیگری» از منظر تصویرشناسی ادبی است. به‌دیگر سخن، هدف ما در این قسمت بررسی این موضوع است که در کتاب *سفر آمریکا*، «دیگری» در مواجهه با «خودی» چه رفتاری را در پیش می‌گیرد و «خودی» چرا و چگونه نمی‌تواند «دیگری» را برتابد؟

آل‌احمد در دو نهایت غرب «خودی» و شرق «دیگری»

حضور نمایندگانی از ملل مختلف در این سفر برای آل‌احمد مجالی است تا او نه تنها رفتار خویش، بلکه منش‌ها و بینش‌های دیگر همسفران را نیز در هیئت «دیگری» در مواجهه با آمریکایی‌ها به‌عنوان یگانه «خودی» غالب بکاود. البته آل‌احمد گاهی نیز به‌هیئت «خودی» درآمده و در موضع سوژه رفتار مردم آمریکا، همسفران و مهاجران ایرانی مقیم آمریکا را به‌عنوان «دیگری» (ابژه Object) مورد قضاوت قرار می‌دهد. به‌عبارت دیگر، همان فضای نسبت «خودی» و «دیگری» گاه به‌طور معکوس بر روابط میان او و دیگران حاکم می‌شود. شاید بتوان چنین گفت که وی دائماً در حال تغییر موضع میان دو بی‌نهایت «خودی» و «دیگری» است.

آل‌احمد به‌گواه آثارش و در رأس همه آن‌ها *عرب‌زدگی*، همواره علیه غرب و تفوق‌گرایی غربی می‌شورد. آرای بی‌مجامله و صریح او در مخالفت با ازخودبیگانگی در برابر غرب، در کتاب *عرب‌زدگی* گواهی بر صدق این مطلب است. وی برخلاف بسیاری از روشنفکران عصر خویش، زیر سایه غرب بودن را به‌بهانه به‌چنگ آوردن رفاهی گذرا و کاذب بر نمی‌تابد.

او به عنوان یک روشنفکر خود را در برابر انسان‌های جامعه خویش مسئول می‌داند و رویکرد متعهدانه‌ای در هم‌کنشی با جهان پیرامون اتخاذ می‌کند. این رویکرد آل احمد این جمله معروف داستایوسکی *Fyodor Dostoyevsk* در رمان *برادران کارمازوف* (۱۸۸۰) را به ذهن متبادر می‌کند که: «هر یک از ما بی‌تردید به‌خاطر هرکس و هر چیز بر روی زمین مسئول است» (داستایوسکی، ۱۳۸۹، ۲۳۲).

به اعتقاد لویناس مسئولیت در قبال «دیگری» مسئولیتی تام است که هرگز از کسی ساقط نمی‌شود (نمو، ۱۹۸۵، ۸). آل احمد آن‌جا که در موضع «خودی» قرار می‌گیرد، رفتاری مسئولانه در قبال «دیگری» نشان می‌دهد (برای مثال برخورد وی با مهاجران و همسفران در سفر به آمریکا). اما در عوض هنگامی که به عنوان «دیگری» است، در حالتی از انکار و نفی قرار می‌گیرد. اینجاست که با فرض اینکه «خودی» در آن واحد «دیگری» هم هست، این کلام سارتر که «جهنم دیگران هستند» (سارتر، ۱۹۴۷، ۹۳) در نوع نگاه و منش آل احمد نسبت به غرب معنا می‌یابد.

البته مراد آل احمد از دو واژه غرب و شرق که از پربسامدترین واژه‌ها در آثار نظری‌اش به‌شمار می‌روند، غرب و شرق جغرافیایی نیست، بلکه وی به‌عمد غرب و شرق فرهنگی و معرفت‌شناختی را مطمح نظر قرار می‌دهد. به‌زعم ادوارد سعید، «شرق» به‌عنوان یک کلیت فلسفی و فرهنگی ساخته دست «غرب» است. بنابراین شرق فرهنگی بخشی از شرق جغرافیایی نیست، بلکه تنها بخشی از هویت غرب است (رویل، ۲۰۰۰، ۲۰۰). به‌سخن دیگر، «شرق دیگری» شاه کلید حل بحران هویت غرب است تا به‌هنگام سرگشتگی‌هایش حتی برای تسلائی خاطر هم که شده «خودبودگی»‌اش را در برابر «دیگربودگی» دیگری قرار دهد و به‌این نتیجه برسد که «من، من هستم؛ چرا که دیگری نیستم» (نجومیان، ۱۳۸۶، ۲۲۲).

در *سفر امریکا*، مجموع نظرات آل احمد در باب دیگری از عدم سازش‌کاری و یا مسامحه او در قبال «غرب» حکایت دارد. *سفر امریکا*، برای آل احمد فرصت مغتنمی است که تلاقی و مواجهه «خودی» با «دیگری» را با دقت مورد بررسی قرار دهد. در این سفر بسیاری از آرای نظری آل احمد برای خود او عینیت می‌یابد و در بسیاری از موارد، به‌گواه خودش در اثنای همین سفر، مثال‌ها و مصادیق قابل اتکایی برای تأکید بر این ملاحظات نظری فراهم می‌شود (آل احمد، ۱۳۸۰، ۱۵۰). به‌عنوان مثال، وی از خلال بازنمایی و نقد فرهنگ، ادبیات، هنر و نظام سیاسی - عقیدتی آمریکا، افزون بر ارائه چهره واقع‌گرایانه‌ای از سرزمین آمریکا، در هر مجال

به مسئله «دیگربودگی» نقب می‌زند و می‌کوشد تا حد امکان ارزیابی دقیقی از این مسئله ارائه کند.

آل‌احمد و نقد بنیان‌های فرهنگی و هنری غرب

آن‌چنان که اشاره کردیم، آل‌احمد در *سفر آمریکا* این کشور را در تمام سطوح فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی به‌بوته نقد و تحلیل می‌آورد. از این میان گستره هنر و ادبیات بخش قابل‌اعتنایی از تحلیل‌ها و واکاوی‌های او را به‌خود اختصاص می‌دهند. او با شرکت در سالن سینما، در تحلیل فیلمی از آنتونیونی *Michelangelo Antonioni - صحرای سرخ* - به‌سراغ مؤلفه‌هایی می‌رود که لجام‌گسیختگی فناوری و ماشین‌زدگی غرب را به‌خوبی نمایان می‌کند. او در گزارش روزانه خود در توصیف بخشی از فیلم، چنین می‌نویسد: «فیلم که باز می‌شد، روی دورنمای گنگ کارخانه و دودکش و برج بخار و الخ باز می‌شد. یعنی که در محیط ماشین. و زنک، یک‌بار فریاد زد که از همه این ماشین‌ها می‌ترسم و از آدم‌ها و از رنگ‌ها». به‌عقیده آل‌احمد، شخصیت فیلم با این گفتار از دنیای ماشین‌زده و همه‌آدم‌هایی که به‌زعم او «دیگری»‌اند و یا شاید او را به‌موضع «دیگربودگی» سوق داده‌اند، اعلام برائت می‌کند. آل‌احمد همچنین به‌این نکته اشاره می‌کند که همان «فضای نویدی از دیگری» که فضای نمایشنامه *در بسته (دوزخ)* (۱۹۴۴) اثر سارتر است، بر این فیلم نیز حاکم است (همان ۲۷-۲۶). او همچنین نشان می‌دهد که چطور در فیلم آمریکایی *زوربای یونانی* که داستانش را کازانتزاکیس *Nikos Kazantzaki* نوشته است، آمریکا به‌نفع خودش شرق و غرب را در تقابلی نابرابر قرار می‌دهد و مزورانه برای غرب نسبت به شرق فرودست جایگاه فرادستی قائل می‌شود (همان ۲۸).

ملاحظات و بررسی‌های آل‌احمد درباره مقوله‌های فرهنگی و هنری آمریکا تنها معطوف به‌سینما نیست و عرصه‌های دیگری چون نقاشی، مجسمه‌سازی و هنر معماری را نیز در برمی‌گیرد. او حتی ردپای فرایند ماشینی‌شدن زندگی غربی را در آثار هنری چون نقاشی و مجسمه‌سازی دنبال می‌کند. او با نوعی تأکید بر آرای نظری‌اش در *غرب‌زدگی* بر این عقیده اصرار می‌ورزد که غرب و شرق همچنان دو قطب تدافعی‌اند که فقط ماشین و مصرف، فصل مشترک میان آن‌هاست. البته در یک سر این دو بی‌نهایت، غرب به‌عنوان تولیدکننده ماشین و در سوی دیگر شرق مصرف‌کننده حضور دارد. به‌عقیده آل‌احمد این روحیه برتری‌جویی به‌واسطه مولد بودن در تمام شئون زندگی غربی و از جمله هنر تبلور یافته است. او در توصیفی از یک

موزه این چنین می نویسد: «و اما این جا. یک موزه مانند، کوربوزیه ساخته، که از پایش گذشتیم. گویا اندازه هایش را وقتی می ساخته اند، دو برابر کرده بودند (لابد برای اینکه با عظمت های امریکایی جور باشد!)» (همان ۶۰). در چنین مواردی است که آل احمد از نسبت دادن القاب تحقیرکننده و پرخاشگرانه به هنر غرب ابایی ندارد. برای مثال به کنسرتی از باخ *Johann Sebastian Bach* که توسط (ارکستر سمفونی بوستون) نواخته می شود، صفات «چشم پرکن» و «خررنگ کن» اطلاق می کند (همان ۷۵). به طور کلی، به زعم آل احمد، حتی ساحت هنر در آمریکا از هجوم ماشین، تشویق به مصرف، ایجاد نیازهای کاذب و تبعات انسان برانداز آن در امان نمانده است و از سینما تا معماری، همگی به شکلی رقت آور، افراطی و مصنوعی به خدمت ماشین و مصرف درآمده اند.

مهاجر به مثابه «دیگری»

حضور مهاجران و تصویری که آل احمد از آن ها ارائه می کند، از دیگر وجوه برجسته سفر امریکا محسوب می شود. «دیگربودگی» نزد این مهاجران که آن ها را در غربت به انزوا سوق داده است، به نوعی درد مشترک آن ها با نویسنده محسوب می شود. آل احمد به این نکته اشاره می کند که ناآشنایی با زبان دیگری، مهاجر و مسافر را به سکوت اجباری وامی دارد و البته این تنها دلیلی نیست که برقراری ارتباط با دیگری را برای آن ها ناممکن می سازد (همان ۹۲-۹۱). آل احمد آنجا که با مهاجران هم نوا می شود و آمریکا را از چشمان غمزده آن ها به نظاره می نشیند، تنهایی، دورافتادگی، سرگشتگی و حاشیه نشینی را به خوبی درک کرده و به تصویر می کشد. در واقع، او خود در اثنای همین سفر، این مسائل را در برابر عظمت پوشالی زندگی امریکایی تجربه می کند. وی هنگام ورود به نیویورک که نه به منظور مهاجرت و ماندن، بلکه تنها به قصد دیدن و تجربه کردن به آن قدم گذاشته است، نوعی احساس گم گشتگی و بی مقداری آدمی و وحشت از غول آسایی فضای مدرن شهری را تجربه می کند (همان ۱۰۳). یا در جایی دیگر، در شرح احوال خود و همسفرانش این چنین می نویسد: «این حضرات هم سمینار بنده اغلب خود را گمشده می بینند. گاهی خود من هم همین طورم [...] به هر صورت، این گم شدگی، در میان این همه جوانی، باعث می شود حضرات مدام با هم باشند، با هم یک جا بروند، و دست کم منتظر یک همراه بشوند (و این البته ناشی از ترس در یک ولایت غربت هم هست)» (همان ۱۱۴-۱۱۳).

به عقیده آل احمد، اساسا ارتباط با دیگری در آمریکا برای این است که هرکس غم غربت خود را به فراموشی بسپارد (همان ۱۸۶). آل احمد در سفرنامه اش مهاجران را در آمریکا به دو دسته تقسیم می کند: دسته اول، عده ای غربت زده و گرفتار احساس نوستالژی اند که برای دفع این غربت زدگی و احساس تعلیق، در جستجوی یافتن یک نقطه اتکا به امثال آل احمد پناه می آورند و دسته دوم کسانی اند که خود را به جریان «غرب زدگی» سپرده اند و همچون ذره ای در دنیای «دیگری» مضمحل شده اند. این ها افرادی اند که آل احمد درباره شان چنین می نویسد: «و جمعا این جوان های ایرانی در امریکا سخت از دست رفته اند و به درد نمی خورند. یا سخت دنبال رفاه زندگی امریکایی افتاده، سعی می کنند با انقلابی بازی، راه برگشت خودشان را ببندند... یا خنگ و خر مانده اند [...] و به هر صورت، سخت خوراک غرب زدگی اند و خوراک امریکایی بازی و از این حرف ها.» (همان ۳۰۵). او همچنین در این مجال به نقد سرزمین خودی می پردازد که چطور انسان های فرهیخته که سرمایه های معنوی مملکت به شمار می روند را به علت مهاجرت اجباری یا خودخواسته از دست می دهد: «دیگر اینکه جمعا که فکر می کنم، می بینم این ملک و پیشداد و هزارخانی و عصار و دیگران، در این ولایت، گل های سرسبد آن ولایت ما هستند، یا میوه های رسیده آن باغ اند، سر سفره این اراذل فرنگی، و مرده شور مملکت را ببرد که خودش را به صورت دست چلاق در آورده، که سیب سرخ لایقش نیست.» (همان ۴۰).

نقد نظام اجتماعی-سیاسی امریکا

آل احمد بخش قابل توجهی از سفرنامه خود را به تحلیل و ارزیابی جامعه شناختی و تا حدودی مردم شناختی آمریکا اختصاص می دهد. وی به صورت دقیقی زندگی به سبک امریکایی را مورد کاوش قرار می دهد و نتایج مشاهدات خود را با وسواس بر روی کاغذ می آورد. او نشان می دهد که مردم آمریکا تا چه اندازه به تسخیر ماشین و مصرف گرایی درآمده اند و این که چگونه ماشین و مصرف زدگی مناسبات زندگی فردی و اجتماعی آنان را به کنترل خود در آورده است. آل احمد آن چنان که در *غرب زدگی* نیز به این نکته اشاره کرده است، مردم آمریکا را ناگزیر از تکروی و فردگرایی می داند: «در درون هر آدمی نیز چنین دیوارها، سر به فلک کشیده است. هر آدمی بست نشسته در حصار است از بدبینی و کج اندیشی و بی اعتمادی و تکروی.» (آل احمد، ۱۳۷۹، ۸۵). البته ناگفته پیداست که او این همه را تاوان زندگی تکنولوژی زده و انسان گریز غرب می داند. جزئیاتی که او در *سفر امریکا* از

زندگی روزمره مردم ارائه می‌دهد، مصداقی برای پاره‌ای از این نظریات محسوب می‌شود: «توی جاده به سمت بوستون می‌رفتیم، از جاده‌های بزرگ وسیع چهار خطه یا شش خطه، ماشین‌های سواری مدام در حرکت بودند، به خط زنجیر، و توی هر کدام، یک نفر یا دو تا، و تک و توک پر. [...] و فکر کردم که بورژوازی سرگردان امریکا است که درون شخصیت صمیمی (privacy) و انفرادی خودش، یعنی درون ماشین خودش، دارد گردش می‌کند یا برمی‌گردد سر کارش، یا پیکنیک آمده، [...] و چه اسراف عظیمی! از قطار ماشین‌های خالی و تک‌نفره بگیر تا سبدهای زباله، که پر است از همه چیز. و امریکایی یعنی مصرف‌کننده به اسراف.» (آل احمد، ۱۳۸۰، ۵۸). به این ترتیب، آل احمد به نقد طبقات اجتماعی نیز می‌پردازد و می‌کوشد تا تأثیر نهان و پیچیده سیاست را بر تحولات اجتماعی دراز مدت و کوتاه مدت نشان دهد. به عنوان مثال، او بر این نکته اصرار می‌ورزد که در آمریکا همواره جامعه سیاهان بهای پیشرفت مابقی طبقات اجتماعی را پرداخته‌اند و قاعدتا این مسئله نتیجه سیاست‌های نژادپرستانه آمریکا در قبال سیاهان است (همان ۹۰).

رویکرد و بینش سیاسی-اجتماعی آمریکا نسبت به «دیگری» موضوع اصلی بسیاری از بخش‌های *سفر امریکا* است. آل احمد هیچ حسن نیتی در رفتار سیاسی آمریکا با «دیگری» نمی‌یابد و مستقیماً به این موضوع اشاره می‌کند که «امریکا خودش به تنهایی و مبتدا به ساکن، بار کسی را به دوش نمی‌کشد، یا تحمل غریبه‌ها را همین جوری و قریه الی الله ندارد.» (همان ۶۹). او شرط پذیرفته شدن «دیگری» از سوی جامعه‌ی آمریکا را در این می‌بیند که «دیگری» و تمام قابلیت‌های وجودی‌اش تابع الزامات آن جامعه بشوند. آل احمد جمله‌ای را از سخنرانی یکی از همسفران خود؛ نورمن میلر، نویسنده یهودی، نقل می‌کند که دقیقاً برآمده از همین نوع نگرش سیاسی-اجتماعی آمریکا به «دیگری» است: «ما چنان عاشق و شیفته مالکیت هستیم که در دیدن تمالک دیگران، به حد آدم و سواسی، کم تحمل هستیم.» (همان ۸۸). سران برگزار کننده سمینار نیز به همین منش آمریکایی تحمیل خویش بر «دیگری» اعتراف می‌کنند و همین موضوع را دلیل عدم وجود گفتگوی واقعی در جامعه‌شان می‌دانند. آن‌ها خود بر این عقیده‌اند که در آمریکا «بگومگو هست. حرف زدن هست، اما حرف زدن در جست‌وجوی رابطه با دیگری نیست. بلکه در جست‌وجوی بیان خویشتن است. و تحمیل خویشتن.» (همان ۱۳۶).

آل احمد در *سفر امریکا* از خلال بیان صریح تناقضات میان واقعیت‌های موجود در آمریکا و آنچه که با عنوان حقیقت در ظاهر پر رنگ و لعاب این کشور به نمایش درآمده است، به روش خود پرده از چهره‌ی واقعی «غرب» برمی‌دارد و تصویر آرمان‌شهری این دیار را در هم

می‌شکند: «و من می‌دیدم که امریکایی خودش را در صورت بزک‌کرده و غیرواقعی فیلم‌هایش به رخ دنیا می‌کشد، اما واقع امور دنیا را، در تن مهمانانی همچو ما، در داخل خانواده‌های امریکایی، به‌نمایش می‌گذارد.» (همان ۳۲۱). به‌زعم آل‌احمد و بر خلاف بسیاری از روشنفکران زمانه او، همه راه‌ها به‌غرب ختم نمی‌شوند. چراکه همان‌طور که در *غرب‌زدگی* نیز به‌این مسئله اشاره کرده است، غرب خود در برابر مدرنیته و هجوم بی‌امان ماشین بر انسان به‌زانو درآمده است (آل‌احمد، ۱۳۷۹، ۲۵). نحوه نگارش *سفر امریکا* که آل‌احمد با وسواس و نکته‌سنجی مثال‌زدنی آن را نگاشته است، برآمده از نگرش مسئولانه او نسبت به‌مناسبات جهان پیرامون است. آن‌چنان که خود در نامه‌ای به‌این دغدغه‌ی همیشگی اشاره می‌کند که: «می‌دانی الان همه هم و غم این معلم سابق مصروف به‌چیست؟ به‌اینکه مبدا بدل به‌سنگ بشود، مبدا این دل قسی شود، مبدا این چشم نبیند، مبدا این تن نلرزد، مبدا این لقمه به‌راحت از گلو فرو برود.» (دهباشی، ۱۳۶۷، ۸۲). (طبق نظر مجله این قسمت از نتیجه به‌متن منتقل شده است)

نتیجه‌گیری

سفرنامه‌نویسی همواره از انواع ادبی مورد اقبال نزد اهل قلم و اصحاب اندیشه بوده است. این آثار که در واقع روایتگر تجربیات بی‌واسطه نویسنده در سرزمین‌های دیگرند، نمونه زنده‌ای از آثار ادبی واقع‌گرایانه به‌شمار می‌روند. اگرچه سفرنامه‌ها عموماً به‌توصیف مکان‌ها، آداب و سنن و فرهنگ می‌پردازند، اما نقد «خودی» و «دیگری» در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دیار میزبان را نیز مورد توجه خاص خود قرار می‌دهند. از این رو، می‌توان این آثار را از منظر مطالعات تصویرشناختی در ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار داد.

جلال آل‌احمد که از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های ادبی و روشنفکری در ایران معاصر به‌حساب می‌آید، سفرنامه‌های قابل‌اعتنایی در کارنامه میراث ادبی خود دارد. او در سفرنامه‌هایی که گزارش سفرهای او به‌غرب‌اند، با طرح مقولاتی نظیر بحران برتری‌جویی، ماشین‌زدگی، استعمارگری و مصرف‌گرایی در غرب و پیامدهای مخرب آن بر زندگی فردی و اجتماعی مردم این جوامع و سایر جوامع جهان و صد البته تأثیر مستقیم این مسائل بر تعامل میان غرب و شرق، مسئله «دیگربودگی» ممالک شرقی را در برابر غرب مورد کنکاش قرار داده است. در مقاله حاضر کوشیدیم از خلال بررسی دیدگاه آل‌احمد در باب غرب و مشخصاً آمریکا، بررسی درونمایه «دیگربودگی» در کتاب *سفر امریکا* بپردازیم. آل‌احمد که در این کتاب گزارش جزء به‌جزء و مبسوطی از جامعه آمریکا ارائه می‌کند، واقعیت‌های زندگی آمریکایی را

چنان با دقت و چالاکي به تصوير کشيده است که کمترین تردیدی در صحت و سقم آن در ذهن خواننده شکل نمی‌گیرد. او که اثر مشهور *غرب‌زدگی* را در کارنامه نویسنده‌گی خود دارد، می‌کوشد تا در سفر خود به آمریکا مضامین و مصادیق مناسبی را برای آراء مطرح شده در *غرب‌زدگی* بیابد. از همین رو، اندیشه‌های او درباره‌ی «غرب‌زدگی» و تجدد به «سبک غربی» بر ارزیابی او از آمریکا در *سفر امریکا* بی‌تأثیر نبوده است. او در *سفر امریکا* عارضه‌ها و تبعات استیلاگرایی، ماشین‌زدگی و مصرف‌گرایی را در روابط بین‌انسانی مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد آمریکا و آمریکایی تنها به سبب در اختیار داشتن ماشین دچار نوعی خودبرتربینی اخلاق‌ستیز و عافیت‌سوز شده است.

سرانجام این‌که، *سفر امریکا* نمونه قابل اعتنائی از نوشتار زیرکانه، متعهدانه و بی‌تعارف نویسنده‌ای است که همچنان از چهره‌های مناقشه‌برانگیز روشنفکری سرزمین ما به‌شمار می‌رود. جلال سفرنامه‌نویس به‌راستی که در صراحت و تیزی و در چالاکي و بی‌پروایی در توصیف و تحلیل، اتفاق خجسته‌ای در ادبیات معاصر ماست.

منابع:

Al-Ahmad, Jalal. *Yek Chah Va Do Chaleh Va Masalan Sharhe Ahvalat* (One well and two holes and for exemple, a description of the situattion). Tehran, Ravagh, 1356/1997.

———. *Gharb Zadegi* (Westernization). Tehran, Ferdows Publication, 1379/ 2000.

———. *Safar Amrika* (The Journey To The U.S.A). Tehran, Siyamak Book, 1380/2001.

Bhabha, Homi K., et Jonathan Rutherford. "The Third Space". dans Jonathan Rutherford (dir.), *Identity: Community, Culture, Différence*, Londres, Lawrence et Wishart, 1990.

Brunel, Pierre et Yves Chevrel. *Précis de littérature comparée*. Paris, PUF, 1989.

Chevrel, Yves. *La littérature comparée*. Paris, P.U.F, 2009.

- Dehbashi, Ali. *Namehaye Jalal Al-ahmad* (Letters of Jalal Al-Ahmad). Tehran, Bozorgmehr, 1367/1988.
- Dostoevskii, Fedor Mikhailovich. *Baradaran karamazof* (The Brothers Karmazov). Translated by Saleh Hoseini. Tehran, Nahid Publication. 1389/2010.
- Karachi, Roohangiz. *Didarhaye Door Pazhoheshi Dar Adabyat Safarnamee Hamrah Ba Ketabshenasi Safarnamehaye Farsi* (Faraway visits study of travel literature with bibliography of Iranian itineraries). Tehran, Chapar Publication, 1381/2002.
- Mohanty, Smita das. "Comparative literature, A Current Perspective". *Yemen Times*, 2008.
- Moura, Jean-Marc. *L'Europe littéraire et L'ailleurs*. Paris: Presses Universitaires de France, 1998.
- . "L'imagologie littéraire: tendances actuelles" *Perspectives Comparatistes*. Etudes réunies par Jean Bessières et Daniel-Henri Pageaux. Paris, Champion, 1999, p. 187.
- Nemo, Philippe. "Ethics and Infinity: Conversations with Philippe Nemo By Emmanuel Levinas" Trans. Morad Farhadpour. *Arghanun*, no. 16, 1379/2000), pp. 367-391.
- Nojournian, Amirali. "Mafhoum Digari Dar Andishe Derrida (The Concept of the Other in Jacques Derrida's Thought)", Proceedings of The Self According to the Other: Fourth of the Comparative Literature Conference, Tehran, Tehran University Press, 1386/2007.
- Pageaux, Daniel-Henri. *La littérature générale et comparée*. Paris, Colin, 1994.
- Royle, Nicolas, ed. *Deconstructions: A User's Guide*. Palgrave Macmillan, 2000.

Sajedi, Tahmoures. "Nerval vas safar az manzare adabyat (Nerval and The Trip in Literature) ". *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*. Tehran, University of Tehran, vol. 7, no.12, 1381/2002, pp. 105-118.

Sartre, Jean-Paul. *Huis clos* suivi de *Les mouches*. Paris: Gallimard, 1947.

Sartre, Jean-Paul. *L'être et le néant: essai d'ontologie phénoménologique*. Paris: Gallimard, 1943.

Shahshahani, Soheila. "Nakhostin Tak Negarihaye Farsi". *Kelk* no. 25 & 26, 1371/ 1992, pp. 81-89.

Spire, Antoine. "Autrui est secret parce qu'il est autre". Entretien Avec Jacques Derrida. *Le Monde de l'éducation*, no. 284, 2000, pp. 14-21.

